



## نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه

حسن مقیاسی<sup>۱</sup>\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳

### چکیده

در پژوهش‌های زبان‌شناسان شناختی معاصر، استعاره مجموعه‌ای از فرآیندهای ذهنی-زبانی است که ناشی از نگرش مفهومی و ذهنی در برخورد با اشیاء و محیط پیرامون است. در قرآن بسیاری از مفاهیم انتزاعی در قالب مجموعه‌ای از مفاهیم عینی بر پایه طرح‌واره‌های تصویری نمود یافته‌است. چنین عملکردی در ساختار استعاری آیات، امکان درک پدیده‌های انتزاعی آموزه‌های قرآنی را از طریق انطباق استعاری پدیده‌های فیزیکی که ماهیتی قابل ادراک دارند فراهم می‌سازد. از آنجا که کلام امام علی(ع) در نهج البلاغه در راستای آموزه‌های معرفتی و نیز اعجاز بیانی منحصر به فرد قرآن است؛ از این رو اغلب استعاره‌های به کار رفته در کلام ایشان با الهام از قرآن و به منظور تفهیم پدیده‌های انتزاعی در قالب تصاویر حسی است که حضرت(ع) با الگوگیری از ساختارهای استعاری آیات از طریق انطباق استعاری پدیده‌های قابل ادراک از یک حوزه مفهومی برای شناخت حوزه مفهومی دیگر بهره‌می‌بردند؛ به گونه‌ای که شیوه بیان ایشان در طرح مفاهیم، تداعی‌کننده سبک بیانی قرآن است. بر این اساس در پژوهش حاضر، آن دسته از ساختارهای استعاری نهج البلاغه که منطبق با الگوهای استعاری مطرح از سوی زبان‌شناس شناختی، مارک جانسون است در قالب سه طرح‌واره «حرکتی»، «حجمی» و «قدرتی» ارزیابی می‌گردد. در این راستا با توجه به موضوع موردنظر، به آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری در نهج البلاغه پرداخته می‌شود که ماهیت آن‌ها برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن کریم است. در این میان، کارکرد استعاره‌های قرآنی در قالب طرح‌واره حرکتی از بسامد بالاتری نسبت به سایر طرح‌واره‌ها در نهج البلاغه برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، استعاره مفهومی، طرح‌واره‌های تصویری.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

در دیدگاه زبان‌شناسی‌شناختی معاصر، استعاره ماهیت و عملکردی متفاوت از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان و علمای بلاغت در سده‌های گذشته دارد. به اعتقاد این گروه از زبان‌شناسان استعاره تنها یک صنعت ادبی صرف جهت برجسته‌نمودن کلام و بیان شاعرانه نبوده و در حقیقت مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی و زبانی است که با توجه به ساختار استعاری نظام اندیشه انسان که بر ایجاد رابطه شباهت و انطباق استعاری میان پدیده‌های مختلف در جهان خارج استوار است، جهت شناخت مفاهیم انتزاعی و ذهنی به کار می‌رود. بر این اساس نگرش انسان به جهان پیرامون خود عمدتاً نگرشی استعاری به حساب می‌آید؛ چرا که از رهگذر تطبیق مفاهیم حسی و ملموس که ناشی از اندوخته‌های ذهنی انسان در برخورد با اشیاء و پدیده‌های مادی اطراف است - به‌عنوان قلمرو مبدأ- با مفاهیم ذهنی و موضوعات انتزاعی، به‌منظور دریافت عینی بسیاری از تصورات ذهنی و مفاهیم مجرد- به‌عنوان قلمرو مقصد- شکل می‌گیرد و این امر گویای این حقیقت است که نظام ادراک انسان، ماهیتی استعاری دارد و بسیاری از رفتارهای روزمره وی ناشی از نگرش استعاری او به جهان پیرامون است.

«تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی، نه تنها انگیزش معنایی عبارات استعاری را توصیف می‌کند؛ بلکه یکی از راه‌های بازسازی مدل‌های ذهنی در درک معنا است. بسیاری از استعاره‌های زبانی متعارف که ممکن است جدا از یکدیگر فرض شوند بخشی از ساختارهای کلی و فراگیر یک مدل شناختی‌اند» (نورمحمدی، آقا گل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۵).

زبانی و پویایی نظام اندیشه و تفکر انسان‌ها موجب می‌شود تا طیف وسیعی از نگاه‌های استعاری در حوزه روابط مفهومی میان الفاظ و واژگان زبان و در عرصه گسترده‌تر در ذهن و اندیشه انسان شکل بگیرد و درک مفاهیم انتزاعی برای انسان هموارتر گردد. زبان‌شناسان‌شناختی معاصر از جمله لیکاف<sup>۱</sup>، جانسون<sup>۲</sup>، ردی<sup>۳</sup> و... براساس چنین توصیفی از عملکرد استعاری اندیشه انسان‌ها، نظریه استعاره‌های مفهومی را مطرح نمودند. به اعتقاد آنان «جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست؛ بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

«طرح‌واره‌های تصویری» که «مارک جانسون» - با توجه به آراء و نظریات همتایان خود به‌ویژه «لیکاف» - آن را مطرح نمود، ریشه در نظریه استعاره‌های مفهومی دارد و متشکل از سه طرح‌واره «حرکتی»، «حجمی» و «قدرتی» است. به اعتقاد جانسون، تجربیات فردی که انسان‌ها به هنگام عملکرد و فعالیت‌های خاص خود در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره کسب می‌کنند به‌صورت یک سلسله ساخت‌های مفهومی در ذهن آن‌ها اندوخته‌شده که انسان‌ها این دسته از تجربیات را در هنگام اندیشیدن به مفاهیم انتزاعی و درک درست از ماهیت آن‌ها از طریق انطباق استعاری صورت‌های ذهنی با پدیده‌های فیزیکی و

1. Lakoff  
2. Johnson  
3. Reddy

عینی که ماهیتی قابل ادراک دارند به کار می‌برند. چنین عملکردی در نظام اندیشه انسان‌ها امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری همچون زبان فراهم می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷۳).

### ۱-۱. بیان مسئله

آنچه که توسط زبان‌شناسان معاصر تحت عنوان استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری از جنبه نظریه‌پردازی‌های مدون مطرح شده است، در واقع در گذشته به صورت عینی و عملی در نوشتارها و گفتارهای عادی و روزمره بشر به دلیل ماهیت و عملکرد استعاری اندیشه انسان، حضوری عینی و ثابت شده دارد. در بسیاری از متون گذشته از جمله قرآن کریم که مفاهیم و آموزه‌های معرفتی و معنوی وانهاده شده در آن در راستای هدایت انسان‌ها به سر منزل مقصود و رسیدن به سعادت ابدی و شناخت حقیقی ذات الهی می‌باشد، بسیاری از مفاهیم عقلی و تصورات ذهنی که درک آن بر اندیشه نوپای انسان‌ها به‌ویژه در آن دوره زمانی دشوار بوده در قالب تصاویر و مفاهیم عینی که عمدتاً برگرفته از تجربیات زندگی مردمان قبل از اسلام و براساس شرایط اقلیمی و محیطی و نوع زندگی آنان است شکل گرفته تا آنان از طریق تطبیق یک حوزه مفهومی (اندوخته‌ها و تجربیات حسی برگرفته از جهان خارج) بر حوزه مفهومی دیگر (مفاهیم مجرد قرآن) به شناخت صحیحی از آیات الهی دست‌یابند. به‌عنوان مثال، در قرآن کریم بارها از حقیقت «مرگ» سخن به میان آمده است و خداوند بلندمرتبه با تشبیه این حقیقت انتزاعی و عقلی که ذهن انسان هیچ تصور و شناختی نسبت بدان ندارد، به مفهوم سفر و کوچ (الرحیل) که اساس زندگی مردم قبل از اسلام بر پایه آن استوار بوده، تصویری حسی و عینی از ماهیت مجرد مرگ ارائه می‌دهد. چنین تعبیری (مرگ به‌مثابه سفر و کوچ) در حقیقت یک نگاشت استعاری-الگوی استنتاج از یک قلمرو مفهومی که برای شناخت قلمروی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد- به‌شمار می‌آید که از مجموعه‌ای از تناظرهای (تشابه‌های) هستی‌شناختی شکل می‌گیرد و در آن، قلمرویی که دارای مفاهیم عینی‌تر و متعارف‌تر باشد که در اینجا کوچ و سفر است با عنوان قلمرو مبدأ یا منبع و قلمرویی که شامل مفاهیم انتزاعی و ذهنی است؛ یعنی مفهوم عقلی مرگ، قلمرو مقصد یا هدف نامیده می‌شود. در نگاشت استعاری یادشده، سلسله مفاهیمی که در بحث کوچ مطرح است از جمله مسافران، توشه راه، مقصد، خطرات سفر از طریق انطباق استعاری وارد قلمرو مقصد شده و در راستای شناخت پدیده‌های مطرح‌شده در این قلمرو به‌ترتیب متناظر با انسان‌ها، تقوا و اعمال صالح، آخرت، وسوسه‌های شیطان و دشواری‌ها و مشکلاتی که بندگان با آن مواجه می‌گردند در نظر گرفته می‌شود.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در خصوص تجلی زیبایی‌های ادبی قرآن در نهج‌البلاغه صورت گرفته که پژوهشگران به بررسی ابعاد مختلفی از کارکرد آیات و مفاهیم قرآنی در متن نهج‌البلاغه پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله‌های «جلوه‌های حضور قرآن در نهج‌البلاغه» (ابوالقاسم قوام؛ عبدالله رادمرد، مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۳-۴، ۱۳۷۹)، «جلوه قرآن در نهج‌البلاغه»

(سیدجعفر شهیدی، مجله گلستان قرآن، شماره ۱۷۰، ۱۳۸۲)، «روابط بینامتنی قرآن با نامه سی و یکم نهج‌البلاغه» (سیدمهدی مسبوق؛ حسین بیات، مجله مشکوه، شماره ۱۱۴، ۱۳۹۱)، «تجلی قرآن در نهج-البلاغه» (علی نصیری، مجله بینات، شماره ۲۸، ۱۳۷۹)، «قرآن در آیین نهج‌البلاغه» (محمد فولادی، مجله معرفت، شماره ۳۷، ۱۳۷۹)، «قرآن در نهج‌البلاغه» (محمد فولادگر، مجله کوثر، شماره ۲۶، ۱۳۸۶) اشاره نمود. پژوهش‌های انجام‌شده بیش از هر چیز به بازتاب مضمون آیات و مفاهیم اخلاقی، اجتماعی، دینی و... آن در اندیشه و کلام امام علی(ع) توجه دارد؛ حال آنکه پژوهش حاضر به الهام‌گیری حضرت(ع) از شیوه بیانی و ساختار استعاری قرآن کریم نظر دارد و درصدد تبیین این مطلب است که افزون بر محتوا و مضمون، اعجاز بیانی آیات الهی نیز در نهج‌البلاغه نمود بارزی یافته‌است.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج‌البلاغه چه از نظر محتوا و مضمون و چه به لحاظ ساختار و عملکرد حضرت علی(ع) در طرح اندیشه‌ها و مفاهیم اخلاقی، معرفتی، سیاسی و... متأثر از قرآن کریم و اعجاز بیانی آن است. امام علی(ع) در بیان بسیاری از مفاهیم انتزاعی و ذهنی از قالب‌های بیانی قرآن بهره برده و به‌گونه‌ای بدیع و منحصر به فرد پیوندی دو سویه و تنگاتنگ میان کلام خود و خداوند برقرار می‌کند و هم‌چون آیات الهی در متن نهج‌البلاغه به بیان صورت‌های ذهنی و انتزاعی در قالب تصاویر حسی و عینی می‌پردازد. به‌طور کلی امام علی(ع) در بیان استعاره‌هایی که متأثر از قرآن کریم است اصل قرآنی آن‌ها را در مقابل دیدگان خود قرار داده و سپس به بازآفرینی شاخه‌های بسیاری از تصاویر استعاری پرداخته‌است (علی حسین الفحام، ۲۰۱۲م: ۲۲۰). حضرت(ع) در خلق طرح‌واره‌های تصویری در نهج‌البلاغه به چگونگی کارکرد این دسته از طرح‌واره‌ها پیرامون مفاهیم مجرد و عقلی به کار رفته در قرآن نظر دارد و در خصوص بیان دیدگاه و نگرش خویش درباره برخی آموزه‌های مجرد، از ساختارهای استعاری قرآن بهره‌می‌برد؛ به‌گونه‌ای که کلام ایشان هم از نظر محتوا و مضمون و هم به لحاظ نحوه بیان در امتداد کلام الهی است. بررسی طرح‌واره‌های تصویری در بافت روایی نهج‌البلاغه بر مبنای کارکرد استعاره‌های مفهومی قرآن به فهم بهتر و تأثیرگذاری بیشتر کلام حضرت(ع) منجر می‌شود؛ از این‌رو جهت درک بهتر کلام امام(ع) شناخت طرح‌واره‌ها امری ضروری و لازم است. در این میان به نظر می‌رسد کارکرد طرح‌واره‌های حرکتی در بیان مفاهیم مجرد و ذهنی در بافت کلام حضرت(ع) از بسامد بالاتری نسبت به دیگر طرح‌واره‌های تصویری برخوردار باشد و امام علی(ع) متأثر از شیوه استعاری آیات الهی در به تصویر کشیدن معانی عقلی و انتزاعی، مفاهیم موردنظر خود را به سبک بیانی آیات قرآن نزدیک می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که شکل و فرم کلام حضرت(ع) در بسیاری از موارد مشابه با کلام الهی است. با توجه به آنچه که بیان شد، آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود کارکرد سه‌گانه طرح‌واره‌های تصویری اعم از حرکتی، حجمی و قدرتی در بافت کلام امام علی(ع) و نوع بیان ایشان در طرح صورت‌های مجرد و ذهنی در قالب استعاره‌های شناختی است که مبتنی بر طرح‌واره‌های یادشده در

قرآن کریم می‌باشد. در ادامه نمونه‌هایی از کارکرد سه طرح‌واره مذکور در بافت روایی نهج‌البلاغه که ریشه در استعاره‌های مفهومی آیات قرآن دارد، اشاره خواهد شد.

## ۲. طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه

### ۲-۱. طرح‌واره حرکتی

حرکت و پویایی انسان یا سایر پدیده‌های متحرک در عالم خارج مبنای شکل‌گیری نگاشت‌های استعاری در طرح‌واره‌های حرکتی است. بر این اساس مفاهیم مجرد و عقلی در نظام اندیشه و ادراک انسان، هم‌چون پدیده‌های متحرک، قابلیت حرکت و جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر و یا چرخش در جهت‌های چهارگانه را دارا هستند. در گفتارهای عادی و روزمره میان افراد بشر، گاه مفاهیم مجرد و عقلی عملکردی مشابه با پدیده‌های مادی داشته و از قدرت انتقال و حرکت برخوردار می‌گردند. ساخت‌هایی چون «راه موفقیت را در پیش گرفت»، «در مسیر زندگی با شکست مواجه شد»، «راهش را از دیگری جدا کرد» و ... از جمله نگاشت‌های استعاری هستند که در آن‌ها زندگی به مثابه راه و مسیر در نظر گرفته شده و بسیاری از مفاهیمی که در پیمودن راه کارکرد می‌یابد از طریق انطباق استعاری به حوزه مفهومی زندگی منتقل می‌شود. بر این اساس ساختار استعاری اندیشه انسان بستری برای تطبیق مفاهیم مجرد با تجربیات فیزیکی متحرک در جهان خارج بوده و فضایی برای پویایی بخشیدن به معانی انتزاعی و ذهنی به‌شمار می‌آید که از این رهگذر، قابلیت پیمودن مسیر و جابه‌جا شدن برای مفاهیم انتزاعی امکان‌پذیر می‌گردد.

یکی از مفاهیم عقلی و مجردی که در قرآن کریم در قالب طرح‌واره حرکتی به کار رفته و خداوند از مؤلفه‌های حوزه مبدأ برای شناخت مفاهیم عقلی و دور از دسترس حوزه مقصد بهره‌می‌برد، نگاشت استعاری «مرگ به‌مثابه سفر و کوچ» است. در این نگاشت استعاری، از معانی ملموس و حسی حوزه مفهومی سفر برای درک و شناخت حوزه مفهومی مرگ استفاده شده و مفاهیم عینی تعریف شده در حوزه مبدأ با مفاهیم ذهنی حوزه مفهومی مرگ منطبق شده و از آنجا که قلمرو مبدأ از مفاهیم آشنا و شناخته شده براساس تجربیات زندگی فردی شکل گرفته است؛ از این رو تصویری همه‌جانبه و ملموس از مفاهیم مجرد قلمرو مقصد در اندیشه مخاطب ترسیم نموده و درک صحیحی از مفهوم مجرد و عقلی مرگ را ارائه می‌دهد. در آیه زیر، خداوند بلند مرتبه با توجه به بار معنایی فعل «تزدوا: توشه برگرفتن» و واژه «الزاد: توشه» که از جمله مشخصه‌های تعریف شده در حوزه مفهومی سفر است، تلویحاً مرگ را به‌مثابه سفر دانسته و در قالب این تصویر، از حقیقت مجرد مرگ سخن گفته و آمادگی به هنگام فرارسیدن مرگ را به مهیا شدن و توشه‌بستن برای سفر رفتن تعبیر نموده است. در نگاشت استعاری یادشده، انسان متناظر با مسافر، مردن متناظر با سفر کردن، دنیا متناظر با مبدأ سفر، آخرت متناظر با مقصد، تقوا و اعمال صالح متناظر با توشه راه در نظر گرفته می‌شود. در آیه زیر، اگرچه تناظرهای فوق، عیناً در بافت روایی آیه لحاظ نشده است؛ اما با توجه به واژگان به کار رفته در آن می‌توان نگاشت استعاری مرگ به‌مثابه سفر را از فحوا و مضمون آیه استنباط

نمود و براساس آن از مفاهیم حسی قلمرو سفر برای درک و شناخت مفاهیم مجرد قلمرو مفهومی مرگ بهره‌گرفت.

«...وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۹۷)؛ هر کار نیکی انجام‌می‌دهید خدا آن را می‌داند و برای خود توشه‌برگیرید که در حقیقت بهترین توشه‌پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید.

در نهج‌البلاغه نیز قالب و بستر کلام حضرت علی(ع) در توصیف مرگ و بیان ماهیت آن بر پایه مفاهیم و آموزه‌های معنوی آیات الهی است و ایشان هرگاه از حقیقت مرگ سخن به‌میان می‌آورد هم‌پای آیات قرآن، آن را به‌مثابه سفر یا کوچ دانسته و متناسب با مقتضای حال، شناخت جامع و دقیقی از مفهوم انتزاعی مرگ را در اندیشه مخاطبان ترسیم می‌کند. در واقع عملکرد امام علی(ع) در نهج‌البلاغه بدین‌گونه است که از مفاهیم حسی اندوخته‌شده در ذهن خود- که ناشی از تجربیات اکتسابی محیط اطراف است- جهت درک پدیده‌های ذهنی و تصورات عقلی بهره می‌برد و از طریق انطباق استعاری مفاهیمی که مشخصه معنایی ملموس دارند با مفاهیم انتزاعی، تصویری حسی و ملموس از ساخت‌های ذهنی پیچیده که دریافت صحیح ماهیت آن‌ها نیازمند ادراک و پردازش در نظام اندیشه انسان است ارائه می‌دهد. در استعاره‌های نهج‌البلاغه مفاهیم انتزاعی و عقلی پیرامون اخلاق و رفتار صحیح انسانی و اسلامی، دنیا و پدیده‌های مرتبط به آن، مفاهیم مربوط به مرگ و زندگی و حیات اخروی و... در لباس و ظاهری از محسوسات تجسم‌یافته و بدان‌ها پویایی و تحرک بخشیده شده است(ن.ک: قائمی، طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۵). عبارت‌های زیر، تنها نمونه‌هایی از کارکرد نگاشت استعاری «مرگ به‌مثابه سفر یا کوچ» در نهج‌البلاغه می‌باشد که ریشه در مضمون آیات الهی دارد:

«قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَأَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ وَحَيْثُمُ عَلَى الْمَسِيرِ» (خطبه/۱۵۷) شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیختند؛ در این عبارت همانند تعبیر قرآنی، اعمال صالح و شایسته متناظر با توشه سفر که جزء لاینفک سفر هر مسافری است در نظر گرفته شده و امام(ع) با برقراری رابطه شباهت میان مرگ و کوچ کردن، تصویری حسی از مفهوم مرگ و زندگی اخروی ارائه می‌دهد. مسافرت حقیقی انسان‌ها انتقال از عالم دنیا به عالم آخرت است که در آن از جهان پست دنیوی به عالم والا و ابدی آخرت کوچ می‌کنند و همه اموری که در یک سفر دنیایی از مکانی به مکان دیگر وجود دارد چون توشه، مبدأ و مقصد، راهنمای راه، مشکلات و خطرات و... در این سفر نیز به چشم می‌خورد (قائمی، ۱۳۹۰: ۲۴۰۴). براساس مفاهیم یادشده، قلمرو مبدأ که در اینجا واژگان «الظعن: کوچیدن» و «المسیر» است در تناسب با مقصود اصلی امام(ع) متناظر با مرگ و پیمودن مسیر زندگی دنیوی و حرکت به سوی آخرت در نظر گرفته می‌شود.

- «وَأَنْتُمْ بُنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارِ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَقَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ وَأَمْرُكُمْ فِيهَا بِالزَّادِ» (خطبه/۱۸۳) مردم! شما چونان مسافران در راهید که در این دنیا فرمان کوچ داده‌شدید که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع‌آوری زاد و توشه فرمان داده‌شدید: در این قسمت نیز، حقیقت حال انسان‌ها در دنیا به حال مسافرانی تشبیه شده که به آنان فرمان کوچ کردن از این دنیا داده شده و آنان نیز مأمور به تهیه زاد و توشه جهت آماده‌شدن برای سفر از این سرا گشته‌اند. در این نگاشت استعاری، کارکرد مفاهیم و شاخصه‌های قلمرو مبدأ در کلام حضرت (ع) نمودی بارز و عینی دارد که در آن، انسان‌ها متناظر با مسافران (بنوسبیل)، مرگ متناظر با سفر (سفر و ارتحال)، دنیای فانی و زودگذر متناظر با مبدأ سفر (دار) و انجام اعمال صالح جهت آمادگی برای رویارویی با مرگ متناظر با توشه‌برگرفتن (الزاد) می‌باشد. چنین عملکردی در توصیف حقیقت مجرد مرگ، از طریق تطبیق ساخت‌های متعارف و شناخته‌شده قلمرو منبع با مؤلفه‌های مجرد قلمرو مقصد موجب پیدایی تصویری ملموس از حوزه مفهومی موردنظر شده و تحلیل شاخصه‌های ذهنی تعریف‌شده در این حوزه را با سهولت بیشتری همراه می‌سازد.

- «وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ» (خطبه/۶۴) از دنیا کوچ کنید که برای کوچ‌دادنتان تلاش می‌کنند: «ترخل» به معنای کوچ کردن و جابه‌جا شدن است. امام علی (ع) در این عبارت، آمادگی برای مرگ را به کوچ کردن تشبیه نموده‌اند؛ از آنجا که سفر و کوچ نیازمند مقدمات و تهیه بار و بنه سفر است، آمادگی برای مرگ هم نیازمند داشتن اعمال صالح و کارهای پسندیده است. در این نگاشت، آمادگی برای مرگ متناظر با آماده‌شدن برای سفر در نظر گرفته شده و حضرت (ع) از بار معنایی فعل (ترحلوا) تصویری متحرک و پویا از مفهوم ذهنی مرگ ارائه می‌دهد و با در نظر گرفتن تصویری که مخاطب نسبت به ماهیت کوچ کردن براساس شرایط زندگی و تجربیات شخصی خود دارد، جهت هرچه ملموس‌تر نمودن حقیقت انتزاعی مرگ با کمک مؤلفه‌ها و عناصر عینی حوزه مبدأ آن را در قالب طرح‌واره حرکتی ترسیم می‌کند تا معنای انتقال و جابه‌جایی انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر - از دنیا به آخرت - و نیز آمادگی روحی و انجام اعمال صالح - آمادگی برای سفر و توشه راه برگرفتن - در قالب مفاهیمی عرضه شود که درک آن بر مخاطب هموار است.

نگاشت استعاری «تبعیت و پیروی کردن به‌مثابه دنبال کردن رد پای (کسی)» از دیگر مفاهیمی است که در قرآن کریم در قالب طرح‌واره حرکتی کارکرد می‌یابد. در این نگاشت، «دنبال کردن رد پا» که دارای مفاهیم عینی‌تر و متعارف‌تر است به‌عنوان قلمرو مبدأ و مفهوم مجرد «پیروی کردن» که شامل مفاهیم انتزاعی و ذهنی است به‌عنوان قلمرو هدف یا مقصد می‌باشد. از آنجا که صورت‌های زبانی و مفاهیم به‌کار رفته در حوزه مبدأ برگرفته از امور شناخته‌شده و محسوس است؛ از این‌رو دریافت تصورات ذهنی افراد نسبت به ماهیت انتزاعی و عقلی حوزه مقصد با سهولت بیشتری همراه می‌گردد. در آیات زیر خداوند بلندمرتبه در قالب نگاشت استعاری یادشده، تصویرپردازی می‌کند؛ بر این اساس قدمگاه (خطوه) متناظر با شیوه و طریقت، مرید متناظر با دنباله‌رو دیگری در راه و تعقیب کردن یا پشت سر کسی راه رفتن متناظر با پیروی کردن است. در آیات زیر تعبیر «یتبع الخطوه: رد پای کسی را دنبال کردن یا در پی او رفتن» اشاره به مفهوم انتزاعی

پیروی کردن دارد که براساس تجربه حرکت در راه و مسیر یا تعقیب کردن، برای بیان مفهوم یاد شده به کار رفته است.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره/۱۶۸)؛  
ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾ (نور/۲۱)؛  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از پی گام‌های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند که] او به زشت کاری و ناپسند وامی‌دارد.

در نهج‌البلاغه به موازات کلام الهی، مفاهیم مجرد و عقلی همواره در قالب تصاویر عینی و حسی نمودمی‌یابد و حضرت علی(ع) با الهام گرفتن از ساختار استعاری آیات، اندیشه‌ها و مفاهیم موردنظر خویش را بازگو کرده و در اغلب موارد به بازآفرینی زیبایی‌های بیانی قرآن در بافت روایی کلام خود می‌پردازد. در عبارت‌های زیر، امام(ع) برای بیان مفهوم «اقتدا کردن و پیروی نمودن» از شیوه بیانی قرآن بهره‌می‌برد و در قالب نگاشت استعاری «اقتدا و پیروی کردن به‌مثابه دنبال کردن راه (کسی)» است، شاخصه‌های تعریف شده در حوزه منبع را به معانی عقلی حوزه هدف تعمیم داده و صورتی عینی از مفهوم مجرد ارائه شده در کلام خود می‌آفریند:

«وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ» (خطبه/۹۷) قدم جای قدمشان بگذارید: «اتبع» به معنی تعقیب کردن و دنبال‌روی نمودن و «اثر» به معنای ردّ پاست. با توجه به آنچه که پیش‌تر بیان شد، عبارت حاضر در حکم نگاشتی استعاری به‌شمار می‌آید که در آن «پیروی کردن به‌مثابه دنبال کردن ردّ پای کسی» در نظر گرفته شده و جنبه‌های متعددی از حوزه مقصد (پیروی کردن) را مفهوم‌سازی می‌کند. در این نگاشت، پیروی‌کننده متناظر با تعقیب‌کننده ردّ پا، شیوه و طریقت متناظر با ردّ پا و مفهوم مجرد پیروی کردن متناظر با دنبال کردن ردّ پا می‌باشد. در حقیقت نگاشت‌های استعاری در نظام اندیشه انسان در حکم مدل‌های شناختی دارای ساختاری کلی هستند که براساس آن‌ها یک سلسله مفاهیم پیچیده و منسجمی در قالب شبکه‌ای از مفاهیم عینی‌تر و ساده‌تر شکل می‌گیرد. چنین ساختارهایی عمدتاً به شکل یک الگو در ذهن جای می‌گیرد؛ از این‌روست که الگوهایی چون پیروی کردن به‌مثابه دنبال کردن راه، هدایت‌شدن به‌مثابه در راه راست قدم‌نهادن، گمراه‌شدن به بیراهه‌رفتن و... ساخته می‌شود.

«فَقَدْ سَلَكَتَ مَدَارِجَ أَسْلَافِكَ بِأَدْعَائِكَ الْأَبَاطِيلَ» (نامه/۶۵) تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می‌پیمایی: در این عبارت نیز همانند نمونه گذشته، مفهوم پیروی کردن در قالب بازسازی یک مدل ذهنی که برگرفته از تجربیات فردی در رویارویی با محیط اطراف است به‌عنوان حوزه مبدأ جهت درک معانی مقصود در حوزه مقصد که متشکل از مجموعه مفاهیم انتزاعی و ذهنی است به‌کار رفته است. واژه «مدارج» جمع (مدرج) بوده و در فرهنگ لغت معانی مختلفی برای آن ذکر شده است. در اینجا با توجه به فحوای کلام



حضرت(ع) و نیز هم‌نشینی این واژه با فعل «سلک» که به معنای در پی کسی راه‌افتادن است واژه «مدرج» در معنای راه و طریق به کار رفته‌است. بر این اساس در عبارت حاضر، پیروی کردن و تبعیت نمودن از گذشتگان به‌مثابه پیمودن راه آنان معرفی شده که با برقراری رابطه تشابه میان هستی‌های دو حوزه پیروی-کردن و راه‌پیمودن، مجموعه‌ای از تشابه و تناظر بین مفاهیم هر دو قلمرو شکل می‌گیرد که در آن دانش مخاطب از ویژگی‌های حسی عناصر حوزه مبدأ وی را در شناخت معانی مجرد حوزه مقصد از طریق انطباق استعاری میان پدیده‌های فیزیکی با مفاهیم ذهنی یاری می‌رساند. در این قسمت نیز، تناظرهای یادشده بین پیروی کردن و تعقیب کردن- راه (مدرج) متناظر با شیوه و طریقت، مرید متناظر با دنباله‌رو دیگری در راه و...- مانند نمونه‌های گذشته کارکرد می‌یابد.

## ۲-۲. طرح‌وارهٔ حجمی

طرح‌وارهٔ حجمی یکی دیگر از انواع سه‌گانهٔ طرح‌واره‌های تصویری است که ماهیت آن براساس تجربهٔ فیزیکی قرارگرفتن در مکان‌های مختلف و انطباق آن با مفاهیم انتزاعی شکل می‌گیرد. الگویی که در قالب این طرح‌واره در ذهن انسان تثبیت شده موجب پیدایی مدل‌های استعاری مختلفی می‌گردد که ریشه در تجربهٔ حسی و فیزیکی قرار گرفتن در مکان‌هایی چون خانه، اتاق، غار و... را دارد و در حقیقت این مکان‌ها در حکم ظرف تلقی شده و جسم انسان به‌عنوان مطروف آن‌ها در نظر گرفته می‌شود.

«مفاهیم حاکم بر اندیشهٔ ما فقط شامل موضوعات فکری نمی‌شود؛ بلکه اعمال روزمره و حتی پیش پا افتاده‌ترین جزئیات آن را نیز در برمی‌گیرد. ساختار ادراکات، نحوهٔ مرادده انسان‌ها در جهان و چگونگی تعامل آنان با سایر افراد را همین مفاهیم ذهنی شکل می‌دهد. بنابراین، نظام مفهومی نقشی اساسی در تعریف واقعیات روزمره ایفا می‌کند و اگر درستی این ادعا را قبول کنیم، باید بپذیریم که نحوهٔ اندیشیدن، تجربه‌ها و اعمال روزانه ما موضوعاتی مرتبط با استعاره‌اند» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

با توجه به این امر، ساختار استعاری اندیشهٔ انسان‌ها گاه برای مفاهیم مجردی چون فکر و اندیشه، مشکلات و گرفتاری‌ها و... نوعی حجم قائل می‌شود و از طریق انطباق استعاری مفاهیم عقلی با تجربیات عینی در قالب مدل‌های شناختی، مفاهیم مجرد را هم‌چون ظرفی تلقی کرده و خود را مطروف آن به‌شمار آورده و در قالب چنین عملکردی، نگاشت‌های استعاری چون «در فکر رفتیم»، «توی مخمصه افتادم» و ... را به‌وجود می‌آورد. در نمونه‌های یادشده، «اندیشیدن» و یا «مخمصه» که در زبان معیار مشخصه معنایی مجرد و غیرملموس دارد ماهیتی فیزیکی به‌خود گرفته و در حکم مکانی است که انسان بدان وارد می‌شود. در قرآن کریم ساختار بیانی بسیاری از آیات الهی بر مبنای طرح‌واره‌های حجمی استوار است که در آن‌ها مفاهیم مجرد و عقلی در قالب مکان‌هایی فرضی هستند که بندگان در شمار مطروف آن‌ها به‌حساب می‌آیند. در این بخش نیز، مکان‌های پیش‌فرض در حکم حوزهٔ مبدأ بوده و مفاهیم مجرد در قالب حوزهٔ مقصد نمود می‌یابد که دانش مخاطب از حوزهٔ مبدأ به‌دلیل ارتباط حسی‌ای که با ویژگی‌ها و عناصر این حوزهٔ شناختی دارد موجب بازسازی مدل‌های شناختی و تطبیق الگوهای حسی با صورت‌های ذهنی مجرد و در نتیجه

درک و پردازش معانی عقلی حوزه مقصد می‌شود. در آیات زیر، برای مفاهیم انتزاعی «السلام: صلح»، «الکفر»، «رحمه»، «دین» و «آخرت» حجم در نظر گرفته شده و به مکان‌هایی تشبیه شده که انسان‌ها بدان وارد شده یا از آن خارج می‌گردند. بر این اساس، به‌عنوان مثال نگاشت استعاری «دین به‌مثابه منزلگاه» شکل می‌گیرد که در آن، ورود به این منزلگاه و خانه به‌مثابه پذیرش دین، خروج از آن به‌مثابه عدم پای‌بندی به دین (کافر شدن)، بندگان به‌مثابه ساکنان این منزل و خداوند به‌مثابه مالک و صاحب حقیقی این خانه در نظر گرفته می‌شود.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره/۲۰۸)؛  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اطاعت [خدا] درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

- ﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ﴾ (مائده/۶۱)؛ و چون نزد شما می‌آیند می‌گویند ایمان آوردیم درحالی که با کفر وارد شده و قطعاً با همان [کفر] بیرون رفته‌اند و خدا به آنچه پنهان می‌داشتند دانای‌تر است.

- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء/۷۵)؛ و او را در رحمت خویش داخل کردیم؛ زیرا او از شایستگان بود.

- ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ (نصر/۲)؛ و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.  
- ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر/۳۹)؛ ای قوم من، این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است.

ساختار کلام حضرت علی(ع) در نمونه‌های بسیاری از متن نهج‌البلاغه بر پایه طرح‌واره حجمی بنا شده‌است. امام علی(ع) به‌منظور هر چه ملموس‌تر جلوه‌دادن مفاهیم انتزاعی کلام خویش، متأثر از شیوه‌های بیانی قرآن کریم از ساخت‌های متعارف و عینی که برگرفته از تجربیات زندگی عامه مردم است بهره‌می‌برد تا صورت نهایی سخنان خویش را به‌گونه‌ای فیزیکی و ملموس در برابر مخاطبان خود به‌تصویر کشد. تأثیرپذیری حضرت(ع) از قرآن کریم صرفاً به اقتباس‌های مستقیم ایشان از بافت روایی آیات الهی منحصر نمی‌شود؛ از این‌رو به‌وفور در کلام حضرت(ع) شاهد بازآفرینی معانی قرآن و بهره‌گیری از شیوه طرح مباحث و آموزه‌های معرفتی و اخلاقی آن در قالب تصاویر زیبا و بدیع هستیم که امام علی(ع) در چگونگی بیان آن‌ها به قرآن کریم و ساختارهای بیانی آیات نظر دارد. در عبارت‌های زیر از نهج‌البلاغه امام(ع) همانند قرآن به مفاهیم مجرد و انتزاعی بُعد مکانی بخشیده و برای آن‌ها حجم در نظر می‌گیرد و مفاهیمی چون پرهیزکاری و بدکاری، حق و باطل، غفلت، توبه و... را به مکان‌هایی تشبیه‌نموده که جسم انسان مظلوم آن در نظر گرفته شده‌است:

- «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ» (خطبه/۱۵۷) ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است؛ اما هرزگی و گناه خانه‌ای در حال فرو ریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه‌برد در امان نیست: «التقوى: پرهیزکاری» و «الفجور: هرزگی و فساد» در زبان معیار مؤلفه معنایی مجرد دارد و در هم‌نشینی با واژه (دار: خانه) در قالب عمارتی ترسیم شده که به فراخور ماهیت هر یک از آن‌ها - تقوی و فساد - موجب امنیت و عزت شده و یا زمینه‌ساز شقاوت و ذلت انسان می‌گردد. بر این اساس نگاشت استعاری «تقوا و بدکاری به‌مثابه منزلگاه» شکل گرفته که در آن، پذیرفتن تقوای الهی متناظر با ورود به این منزلگاه و دوری از تقوا متناظر با عدم ورود به منزل، پرهیزکار بودن متناظر با قرار گرفتن در مکان امن در نظر گرفته می‌شود. مشابه همین تناظرهای یادشده در حوزه مفهومی بدکاری و فساد کارکرد می‌یابد و از شاخصه‌های متعارف و عینی حوزه مبدأ (منزلگاه) برای شناخت مفاهیم حوزه مقصد (فجور) استفاده می‌شود. - «وَإِذَا خَرَبْنَا مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ» (نامه/۶۹) از جایی که منزلگاه غفلت و ستم است بپرهیز: در این قسمت نیز، برای معانی انتزاعی غفلت و ستم به‌عنوان حوزه مقصد حجم در نظر گرفته شده و براساس تجربه فیزیکی قرارگرفتن در مکان، این مفاهیم به‌مثابه احجامی تصور شده که مؤلفه معنایی جسم داشته و همچون منزلگاهی گنجایش قرارگرفتن انسان‌ها را در خود دارد. دریافت صحیح مقصود اصلی اراده شده منوط به انطباق استعاری مفاهیم حوزه مبدأ با معانی مجرد قلمرو مقصد است؛ چراکه در ساختار اندیشه انسان از رهگذر ایجاد ساخت‌های ساده و عینی برگرفته از جهان خارج در قالب استعاره مفهوم‌سازی و درک می‌شوند. در نگاشت استعاری فوق، غفلت و ستمکاری به‌مثابه منزلگاه، غافل شدن و ستم‌نمودن متناظر با ورود به این منزل، اجتناب از غفلت و ستم متناظر با وارد نشدن به منزلگاه در نظر گرفته می‌شود.

- «وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ» (نامه/۳۱) و باب توبه و بازگشت را به روی تو گشوده است: «المتاب» به معنی توبه و بازگشت و «الاستعتاب» به معنی راضی کردن است. در این عبارت، توبه و کسب رضایت خداوند به‌مثابه خانه‌ای است که درهای آن به روی بندگان گشوده شده است. هم‌آیی واژه‌ی (باب: در) که مشخصه معنایی جسم داشته و از مؤلفه‌های حوزه مبدأ می‌باشد با واژگان عقلی مذکور بیانگر آن است که برای توبه به‌عنوان قلمرو هدف، حجم در نظر گرفته شده و در قالب یک مدل استعاری عرضه شده است که به‌واسطه آن شبکه‌ای از مفاهیم پیچیده ذهنی در قالب شبکه‌ای از ساختارهای عینی‌تر و متعارف‌تر که برگرفته از تجربیات فردی اندوخته شده در ذهن انسان است درک می‌شود. در این نگاشت، خداوند متناظر با بازکننده درب منزل، توبه‌کننده متناظر با وارد شونده به منزل، قرار گرفتن در مسیر حق متناظر با حرکت به‌سوی این منزل قلمداد می‌گردد.

### ۲-۳. طرح‌واره قدرتی

طرح‌واره‌های قدرتی یکی دیگر از طرح‌واره‌های تصویری است که ماهیت و عملکرد آن در ارتباط با طرح‌واره‌های حرکتی شکل می‌گیرد. در این نوع طرح‌واره، نگاشت‌های استعاری بر پایه تجربه فیزیکی حرکت و جابه‌جایی به وجود می‌آید با این تفاوت که در طرح‌واره‌های قدرتی مانع و یا سدی در میانه راه قرار دارد که موجب می‌شود عملکرد و نوع رفتار انسان در برخورد با موانع متغیر و متفاوت باشد و بستگی به نوع مانع موجود و میزان نیروی مقاومتی آن، واکنش‌های مختلف و متفاوتی از انسان سر بزند. به عنوان مثال اگر مانعی در مسیر حرکت انسان قرار گیرد ممکن است که وی یکی از حالت‌های زیر را در برخورد با مانع اجرا کند از جمله این که نیروی مقاومتی، مانع حرکت و پیش‌روی او گردد و یا اینکه انسان با تغییر مسیر خود، راه دیگری را در پیش گیرد و یا با تمام توان از مانع پیش‌رو درگذرد و راه دیگر آن است که از کنار مانع عبور کرده و به راه خود ادامه بدهد و یا در نهایت آنکه موفق به برداشتن مانع از سر راه خود گردد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۰).

با توجه به حالت‌های یاد شده، مدل‌های استعاری و ساخت‌های مفهومی متعددی در اندیشه انسان پدید می‌آید که در رفتارهای زبانی وی نمود می‌یابد و انسان در برخورد با موانع و مشکلات زندگی که عمدتاً معنا و مفهومی مجرد دارند از الگوهای پیش‌فرض در ذهن خود که برگرفته از تجربه رفتارهای فیزیکی در برخورد با موانع است برای بیان نحوه عملکرد خویش در مواجهه با مشکلات و یا حل و فصل آن‌ها بهره‌می‌برد. در حقیقت انسان از حوزه مفهومی برخورد فیزیکی با موانع خارجی، برای درک حوزه انتزاعی رویارویی با مشکلات زندگی استفاده می‌کند. عبارتی مانند «راه پس و پیش نداشتم»، «اتفاق پیش آمده مسیر زندگی‌ام را تغییر داد»، «تمام مشکلات را از سر راهم برداشتم»، «از راه دیگری وارد عمل شدم» و... حاصل چنین انطباق استعاری میان حوزه‌های مفهومی و ذهنی با تجربیات عینی و فیزیکی هستند.

در قرآن کریم، گاه خداوند بلندمرتبه در آیات الهی، نوع برخورد بندگان را با مشکلات و سختی‌هایی که از سوی مشرکان و دشمنان با آن مواجه شده و هم‌چون سد و یا مانعی در راه فرمانبرداری و اطاعت از خدا و پیامبر(ص) قرار می‌گیرد مشخص نموده و گاه آنان را به پایداری و استقامت در پیمودن راه حق دعوت کرده و یا آنان را به دوری‌گزیدن و تغییر مسیر فرامی‌خواند. در آیات سوره‌های «أحقاف»، «جن» و «أنفال» نگاشت استعاری بر پایه مقاومت در برابر مشکلات و گذشتن از موانع پیش‌روست که خداوند در قالب فعل‌های «استقاموا: پایداری کردن» و «جاهدوا: جهاد و مبارزه کردن» نوع برخورد با موانع را که در اینجا مشکلات و سختی‌های موجود در راه بندگی خداوند و یا وجود دشمنان و کافران است، رویارویی قاطعانه با مشکلات و گذشتن از آن‌ها دانسته‌است؛ حال آنکه در آیات سوره‌های «شوری» و «حج» کارکرد فعل‌های «یجتنبون: دوری‌گزیدن» و «انقلب علی وجهه: روی‌برگرداندن» نوع دیگری از برخورد با موانع را که همان تغییر مسیر و در پیش گرفتن راه دیگری است، بیان می‌کند.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (احقاف/۱۳)؛ محققاً کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَوَصَّوْا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾ (انفال/۷۲)؛ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند آنان یاران یکدیگرند.

- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ (شوری/۳۷)؛ و کسانی که از گناهان بزرگ و زشت کاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند.

- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِيرًا﴾ (حج/۱۱)؛ و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستد پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد و چون بلائی بدو رسد روی برتابد در دنیا و آخرت زیان دیده‌است.

کارکرد طرح‌واره‌های تصویری قرآن کریم در نهج‌البلاغه بیش از آنکه در حوزه تأثیرپذیری‌های مستقیم و عینی از طرح‌واره‌های مذکور در بافت روایی کلام حضرت(ع) باشد، شامل تأثیرپذیری‌های امام علی(ع) از ساختار آیات و معانی وانهاد شده در آن است که در حقیقت در امتداد کلام الهی بازگوکننده مفاهیم و آموزه‌های قرآنی به شیوه منحصر به فرد خود بوده و در حقیقت نوع بیان حضرت(ع) یادآور نوع بیان خداوند در آیات قرآن کریم است که امام(ع) به مقتضای کلام خویش از قالب‌های بیانی قرآن بهره‌می‌برد. در عبارت‌های زیر اگرچه آیات الهی نمود بارزی در کلام حضرت(ع) ندارد؛ اما شیوه بیان ایشان در برخورد با مشکلات و موانع غیرمادی در زندگی انسان‌ها برگرفته از شیوه بیان قرآن است که در قالب طرح‌واره‌های قدرتی عرضه شده‌است:

- «عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ» (خطبه/۵) و به راه تفاخر به نژاد و تبار مروید: «عَرَّج» در لغت به معنای توقف کردن و مایل شدن است که هم‌آیی آن با واژه «الطریق: راه» و هم‌نشینی آن‌ها با واژه «المنافره: تفاخر» نشان‌دهنده نگاه استعاری-تفاخر به‌مثابه راه ناهموار- در کلام امام علی(ع) است که حضرت(ع) نوع برخورد انسان را با این حقیقت انتزاعی در قالب دوری‌گزیدن و تغییر مسیر دادن برای مواجهه‌نشدن با سد فخرفروشی تعیین می‌کند. در نگاشت یادشده، تفاخر متناظر با راه پرخطر، بندگان متناظر با روندگان این راه و عدم فخرفروشی متناظر با تغییر جهت دادن و قدم نهادن در این راه است.

- «الدُّنْيَا اجْتَنِبْتُ الدُّهَابَ فِي مَدَا حِضِّكَ» (نامه/۴۵) ای دنیا! از لغزشگاه‌های دوری‌گزیدم: «مداحض» از نظر ساختار صرفی، اسم مکان از ریشه (دحض) به معنای لغزشگاه و به تعبیری مکانی آکنده از گل و لای است که پای در آن می‌لغزد. «امام علی(ع) این واژه را برای دنیا و فریب‌کاری‌های آن استعاره آورده و سرای دنیا را جایگاه لغزش پای روح انسان دانسته که بسیاری در آن لغزیده و به ورطه هولناک هلاکت فرو

غلطیده‌اند» (محمدقاسمی، ۱۳۸۷: ۵۵). در این عبارت، امام علی(ع) از تجربه فیزیکی لغزیدن پا در مکانی پر گل و لای برای تفهیم و ادراک حوزه ذهنی موقعیت‌های دشوار و مشکلاتی که انسان در دنیا با آن‌ها مواجه بوده و موجب تباهی سرانجام وی در آخرت می‌گردد بهره‌برده و نوع برخورد و عملکرد خود را در مواجهه با موانع پیش‌رو تغییر مسیر دادن و از کنار آن گذشتن در قالب فعل (اجتنبت) بیان فرموده و نعمت‌ها و آسایش فریبنده دنیوی را متناظر با مکان پر گل و لای و پرهیز از دنیاطلبی را متناظر با قدم‌نگذاردن در این مکان لغزنده دانسته‌است.

– «خُضِ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ» (نامه/۳۱) برای حق، در مشکلات و سختی‌ها شنا کن: «خاض» به معنی فرو رفتن در آب و «العمرات» در اصل لغت به معنای طغیان آب است. امام علی(ع) در این عبارت، گرفتار مشکلات و فتنه‌ها شدن را به‌مثابه وارد شدن در آب دانسته که با فرو شدن در آن (مشکلات)، قوه تشخیص و بصیرت انسان از بین می‌رود و به گمراهی می‌افتد. در این عبارت نیز، حضرت(ع) از تجربه حسی و عینی غرق شدن در دریا به‌عنوان قلمرو مبدأ در راستای شناخت ماهیت حقیقی فتنه (قلمرو مقصد) بهره‌برده و در قالب فعل (خاض) نوع برخورد با مشکلات را، برخورد قاطعانه و عبور از آن‌ها دانسته‌اند. در این نگاهت، مشکلات موجود در راه حق متناظر با طغیان آب، گذشتن از مشکلات متناظر با فرو رفتن در آب، حق متناظر با ساحل نجات و بندگان متناظر با شناگران در نظر گرفته شده‌است.

– «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ» (خطبه/۵) ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید: در این قسمت نیز، ساختار کلام حضرت(ع) در برخورد با فتنه‌ها – که در زبان معیار مفهومی ذهنی و انتزاعی دارد- بر پایه طرح‌واره قدرتی در قالب نگاهت «فتنه‌ها به‌مثابه دریای متلاطم و خروشان» نمود یافته که برگرفته از تجربه عینی و اکتسابی برخورد کشتی با امواج دریای طوفانی و ناآرام بوده و در قالب یک مدل استعاری بر مفهوم ذهنی رویارویی با فتنه‌ها انطباق یافته‌است.

«به تعبیر حضرت(ع) همان‌گونه که امواج خروشان مانع حرکت کشتی در مسیر خود به سمت مقصد می‌گردند، فتنه‌ها و بلاها نیز همچون سدی در برابر دیدگان انسان بوده و مانع درک حقیقت می‌شوند. امام علی(ع) در چنین شرایطی به مسلمانان توصیه می‌کند که با تمام قدرت از مانع پیش‌روی خود گذشته و در مسیر هدایت به راه خود ادامه دهند. فعل (شَقُّوا: شکافتن) دلالت بر نوع برخورد انسان- که همانا گذشتن از سدّ است- با مانع پیش‌رو دارد. در این نگاهت، حضرت علی(ع) و ائمه معصومین متناظر با کشتی نجات، اوضاع آشفته و نابسامان متناظر با دریای طوفانی و مسلمانان متناظر با کشتی‌نشینان هستند» (اناری بزلوئی و فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

### ۳. نتیجه‌گیری

نهج‌البلاغه دربردارنده دیدگاه‌ها و اندیشه‌های اعتقادی، اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی امام علی(ع) است که نوع بیان منحصر به‌فرد حضرت(ع) در طرح آراء و نظرات ایشان ریشه در کلام الهی و زیبایی‌های ادبی و هنری قرآن کریم دارد. نهج‌البلاغه چه از نظر ساختار و اسلوب و چه به لحاظ محتوا و مضمون تداعی‌کننده

مفاهیم و آموزه‌های معنوی قرآن است که به صورت منسجم و درهم تنیده در کلام امام علی(ع) نمودیافته؛ به گونه‌ای که تمییز متن و بینامتن در بافت نهج البلاغه امری دشوار و گاه ناممکن به نظر می‌رسد. طرح‌واره‌های تصویری به دلیل ساختار استعاری اندیشه انسان، در قرآن کریم نمود بارزی دارد و در بسیاری از آیات الهی معنای مجرد و عقلی در قالب الگوها و مدل‌های استعاری ملموس و عینی که برگرفته از تجربه زندگی در جهان خارج است بیان گردیده و حوزه‌های ذهنی و انتزاعی از رهگذر تشابه و تطبیق با حوزه‌های حسی و فیزیکی پردازش و ادراک می‌شوند. از آنجا که امام علی(ع) در نهج البلاغه هم‌سو با آیات الهی به بیان ادبیانه مفاهیم عقلی نظر دارد، جهت هر چه ملموس‌تر نمودن معانی ذهنی و مجرد برای مخاطبان خویش از حوزه‌های مفهومی عینی بهره‌می‌برد که عمده‌تاً ریشه در مفاهیم متعارف و شناخته‌شده ذهن آنان داشته و حاصل تجربه‌های اکتسابی زندگی مردمان پیش از اسلام مانند کوچ‌نشینی، منزل‌گزیدن، پیمودن راه و... است.

تأمل در بافت روایی نهج البلاغه بیانگر آن است که طرح‌واره‌های حرکتی از بسامد بالاتری نسبت به سایر طرح‌واره‌ها برخوردار است و امام(ع) در قالب این طرح‌واره مفاهیم مجردی چون دنیا، فتنه‌ها، مرگ، زندگی، تبعیت و پیروی و... را بیان می‌کند. نوع کارکرد طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه در قالب اقتباس‌های مستقیم از آیات الهی نبوده؛ بلکه حضرت(ع) با الهام از شیوه بیان قرآن در طرح مفاهیم عقلی به بازآفرینی آن دسته از معانی مجردی که در نظر دارد پرداخته؛ از این رو ممکن است خداوند بنابر مضمون آیات، مفاهیم مجردی چون ایمان، کفر، دین و... را در قالب طرح‌واره حجمی بیان کند؛ حال آنکه امام(ع) به فراخور مضمون کلام خویش حوزه‌های مفهومی و ذهنی دیگری چون حق و باطل، تقوا و غفلت و... را در قالب این طرح‌واره عرضه می‌دارد. آنچه که مبرهن است شیوه عملکرد حضرت(ع) در بیان نوع نگرش و طرح اندیشه‌های شخصی خویش می‌باشد که بر مبنای آیات الهی و آموزه‌های معنوی قرآن بوده و این امر بیانگر این حقیقت است که ایشان در نهج البلاغه همان مقصود و هدفی را دنبال می‌کند که خداوند در قرآن کریم بدان اشاره فرموده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه. (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. چاپ اول. قم: نشر هدی.
- اناری بزچلوئی، ابراهیم و فراهانی، سمیرا. (۱۳۹۱). **طرح‌واره‌های تصویری در نهج‌البلاغه**. در مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات (ج ۱). ویراسته حسن حیدرزاده. ۹۷-۱۱۱. قم: مؤسسه قرآن و نهج‌البلاغه.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۰). **نظریه معاصر استعاره، ضمن کتاب استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). **درآمدی بر معناشناسی**. چاپ سوم. تهران: انتشارات سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). «**بחי درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی**». نامه فرهنگستان. دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، ۶۵-۸۵.
- علی حسین الفحام، عباس. (۲۰۱۲م). **الأثر القرآنی فی نهج البلاغه**. بلاط. النجف الأشرف: العتبة العلویة المقدسة. Mahdi Mousali 9113295008.
- قائمی، مرتضی؛ طاهری‌نیا، علی‌باقر و کاوسی، سبحان. (۱۳۹۰). **بررسی تصویرپردازی هنری سفر از عالم دنیا به عالم آخرت در نهج‌البلاغه**. در مجموعه مقالات اولین همایش ملی «نهج‌البلاغه و علوم انسانی». ویراسته مهرانگیز جمشیدی بدریانی و فریبا رشیدی. ۲۴۰۳-۲۴۲۲. همدان: معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا.
- ----- (۱۳۸۸). **سیری در زیبایی‌های نهج‌البلاغه**. چاپ اول. قم: انتشارات ذوی القربی.
- محمدقاسمی، حمید. (۱۳۸۷). **جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج‌البلاغه**. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نورمحمدی، مهتاب؛ آقا گل‌زاده، فردوس و گل‌فام، ارسلان. (۱۳۹۱). «**تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (ویکرد زبان‌شناسی شناختی)**». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. دوره ۸، شماره ۲۲: ۱۵۵-۱۹۲.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «**نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون**». مجله ادب پژوهی. دوره ۴، شماره ۱۲: ۱۱۹-۱۴۰.